

سیرت سلمان – صفحه ۱۰۴

#تاریخ ادبیات:

روضه‌ی خلد: صفحه ۱۶۴ / مجد خوافی: ۱۵۷ کتاب درسی

#معنای لغات:

سیرت: روش، خُلق و خو، روش زندگی / امیر: فرمانده / رُعا: جمع رعیت، عموم مردم / چنان: آن گونه، آن قدر / حقیر: کوچک، پست / می‌نمود: نشان می‌داد، جلوه می‌کرد / وقتی: مرتبه‌ای / خادم: خدمتکار، نوکر / توبره: کیسه‌ی بزرگ / لشکرگاه: محل اقامت لشکر / بر: ببر / چون: وقتی / وجه: دلیل، قصد / از بهر = از برای: به خاطر / اندیشه مدار: نترس / تکبر: غرور، خود بینی / دفع: دور کردن، برطرف / عهده: مسئولیت

#معنای متن:

سلمان فارسی، فرمانده‌ی یک لشکر بود. در میان عموم مردم، در ظاهر آن قدر کوچک و بی‌قدر به نظر می‌رسید که وقتی یک خدمتکار به او نزدیک شد، گفت: این کیسه‌ی بزرگ کاه (علف خشک) را بردار و به محل اقامت لشکر سلمان فارسی ببر. وقتی به محل اقامت لشکر رسید، مردم گفتند: این شخص (سلمان فارسی) امیر است. آن خدمتکار ترسید و از [سلمان] عذرخواهی کرد و به التماس افتاد.

سلمان گفت: به سه قصد و دلیل، این کار (آوردن کیسه به لشکرگاه) را برای خودم انجام دادم و برای حرف تو، این کار را نکرد؛ پس نترس. اولین قصد آن است که از غرور و خودخواهی دور بشوم؛ دومین قصد آن است که دل تو، خوشحال بشود و سوم آن که، مسئولیت حفظ و نگهداری مردم را که به عهده‌ی من است، خوب انجام بدهم.

#آرایه‌ها:

در قدم افتادن ← کنایه از التماس کردن، عذرخواهی کردن / از عهده‌ی کاری بیرون آمدن (بر آمدن): کنایه از آن را به خوبی انجام دادن

نوع نثر: مُسَجَّع